



عدالت و آزادی مکمل یکدیگرند/ عدالت سیاسی نزد متفکران ما کمتر مطرح شده است

یک استاد دانشگاه تبریز گفت: آنجا که عدالت نیست آزادی هم نیست یا آنجا که عدالت نیست آزادی ها تبعیضی هستند ...

یک استاد فلسفه:

عدالت و آزادی مکمل یکدیگرند/ عدالت سیاسی نزد متفکران ما کمتر مطرح شده است
یک استاد دانشگاه تبریز گفت: آنجا که عدالت نیست آزادی هم نیست یا آنجا که عدالت نیست آزادی ها تبعیضی هستند یکی زیادی آزاد است و یکی اصلاً آزادی ندارد. دکتر حسن فتحی استاد فلسفه دانشگاه تبریز در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد اینکه آیا فیلسوفان اسلامی در خصوص مفهوم عدالت نظریه پردازی جامعی کرده اند گفت: در فلسفه اخلاق ما، این موضوع با همان سبک و سیاق یونانی با محوریت آنچه که در اخلاق نیکوماخوسی و به عنوان تقریر عربی اسلامی آن به دست ابو علی مسکویه که خودش درباره تقریر عربی از تفسیر فورفوربوس از اخلاق ارسطو بوده است شاهد تحقیق های فلسفی هستیم.

وی افزود: کتاب های اخلاقی ما که با آهنگ اخلاق فلسفی نوشته شده اند بعد از کتاب تهذیب الاخلاق مثلاً اخلاق ناصری و همینطور کتاب هایی که در قرون بعدی میان اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی و اخلاق روایی جمع کرده اند تقریباً هما دوره هایی که ملاصدرا حکمت متعالیه اش را جامع مکتب های قبلی می دانست، این اخلاق های ترتیبی هم به دست نراقی ها و دیگران تألیف شده اند در آنها هم مباحث اخلاقی مربوط به عدالت را شاهد هستیم.

این استاد گروه فلسفه دانشگاه تبریز اظهارداشت: یعنی عدالت به عنوان یکی از فضایل اخلاقی همیشه در اخلاق ما جایگاه خودش را داشته است و این غیر از وجه فقهی آن است که مثلاً امام جماعت باید عادل باشد.

این محقق و نویسنده تصریح کرد: در همه اینها تقریباً عدالت فرد مد نظر بوده است و جنبه سیاسی عدالت به گونه ای که جامع و آزاد و عقلانی و راحت پیش برود غیر از آنچه که در عرصه های سیاسی فارابی بحث هایی را داشته بحث عدالت خیلی روان و راحت پیش نرفته است.

فتحی یادآور شد: در زمینه ادبیات هم برای مثال حافظ گفته: شاه را به ز طاعت صد ساله و زهد/ قدر یک ساعت عمری که در او داد کند. یا مثلاً در نوشته های نصیحة الملوک یا در قالب حکایت از زبان حیوانات اینها را داشته ایم. اما نظریه پردازی سیاسی جامع را در این خصوص کم داریم. باید گفت متفکران یک مقداری مراعات خلق و خوی سلاطین و حاکمان و ارباب شرع را می کردند و منع هایی از این دو جانب داشته اند و نمی توانستند خیلی آزاد و رها به تحلیل و تطبیق در این مسئله بپردازند.

وی در مورد اینکه در مقایسه با مفهوم آزادی، فلاسفه اسلامی بر تقدم عدالت بر آزادی تأکید دارند یا برعکس هم تصریح کرد: تقدم آنجایی است که در نسبت یکی با دیگری بگوییم حتماً بایستی یکی را مقدم بر دیگری بداریم. اما آیا عدالت نافی آزادی است؟

فتحی در ادامه به آزادی در بحث از عدالت اشاره کرد و گفت: یک وقتی آزادی در بحث از عدالت است که گفتیم دو مانع شرع و سلاطین در برابر اندیشه ورزان وجود داشته است. اما اینکه عدالت با آزادی چه نسبتی داشته باشد در ساحت درون فردی انسان عادل برای اینکه بیشترین بهره را از هر کدام داشته باشد هر کدام را تا حدودی محدود می کند.

فتحی بیان داشت: گویی بخش شهوی را آزادی نمی دهد تا بخش شجری و حکمی آنجا سهم داشته باشند. در اندرون خود جامعه هم همینطور است اگر جامعه ای بخواهد عادلانه اداره بشود آنجا هر بخشی و هر طبقه ای و هر فردی حقوق و حدودی دارد. عدالت سر راست ترین اعمال محدودیت ها چه در جنبه فردی و چه جنبه اجتماعی برای بیشترین بهره از مجموع مواهب است.

وی اظهار داشت: از این جهت ایندو مکمل یکدیگرند اگر بخواهیم همه ابعاد وجود یک فرد یا همه افراد جامعه بیشترین بهره را از آزادی داشته باشند باید عادلانه ترین توزیع درباره این که چه نکنند و چه نکنند صورت گرفته باشد.

این محقق و پژوهشگر در پایان یادآور شد: خیلی در مقیاس کلی میان این دو تعارض و تقدم وجود ندارد. یکی لازمه دیگری است. آنجا که عدالت نیست آزادی هم نیست یا آنجا که عدالت نیست آزادی ها تبعیضی هستند.